

نامه به آقای میرزائی (نشریه نگاه نو)

اردیبهشت ۱۳۹۸

جناب آقای میرزائی از هم‌دردی‌تان سپاس‌گزارم. حالا که گوشه‌ای از اندوه من و همسرم را دانسته‌اید اجازه دهید از خوانندگان نگاه نوی که ممکن است این بخش از گفت و گو ما را بخوانند استمداد کنم. من و همسرم چشم به راهیم. امیدواریم روزی درب خانه‌مان باز شود و چشم‌مان به دیدار فرزین دوباره سو بگیرد. فرزین متولد شیراز، ۱۳۵۰، است. مهندسی عمران خوانده، فارغ‌التحصیل دانشگاه شیراز است. در شهریور ۱۳۸۲ از خانه زنجان‌مان بیرون رفته است. یادداشتی سه کلمه‌ای برای ما گذاشته «مدتی به مسافرت می‌روم» شناسنامه را همراه برده است. هرچه خود ما، پلیس زنجان و تهران و افراد و نهادهای دیگر به دنبالش گشته‌ایم اثری بدست نیاورده‌ایم. اگر هنوز زنده باشد باید مرد میان‌سالی تکیده باشد. از خوانندگان‌تان استدعا داریم اگر به خبری و اثری از فرزین دست یافتند با ما تماس بگیرند.

جناب میرزائی از بنده خواسته‌اید برای جوانان حرف بزنم. اتفاقاً همین پنجشنبه گذشته، ۹۸/۲/۵، به مناسبت روز جوان و به بهانه آشنایی با افرادی مثل من که سال‌هاست با جوانی وداع کرده‌ام، یک گروه ۷۰-۸۰ نفری از جوانان زنجان با سبد گلی به دیدنم آمدند. برای‌شان صحبت کردم. بخشی از سخنانم را در این‌جا می‌آورم.

در گذشته نه‌چندان دور، برای هزار و دو هزار سال، نه دانش مدرن امروزی و نه تکنولوژی ماشینی و پرشتاب امروزی وجود داشت. تغییر در همه دنیا بسیار کند بود. پدرها و مادرها آنچه را که از راه و رسم زندگی می‌دانستند به فرزندان می‌آموختند، پیر می‌شدند و صحنه را ترک می‌کردند. فرزندان برومند به صحنه وارد شده کمی بیشتر از پدران و مادران می‌دانستند ولی نه خیلی زیاد. در دنیا تعادلی وجود داشت.

در دویست سال پیش در یک بازه زمانی کوتاه صد ساله، بخشی از دنیا، اروپا و سپس آمریکای شمالی، دانش‌های جدید و به تبع تکنولوژی‌های پر قدرت آفریدند، و از قبل آن نسبت به آنهایی که از چنین دانش و تکنولوژی بی‌خبر و بی‌بهره بودند، قدرت مند شدند. منطقه جغرافیایی ما، هند، چین، آفریقا، در زمره این بی‌خبران بودیم. بدرجات زیر نفوذ بیگانگان پر قدرت رفتیم، یا به کل مستعمره شدیم. وقتی هم که از خواب هزاره‌ها و سده‌ها بیدار شدیم، به‌جای بررسی علل عقب‌ماندگی‌ها به بد و بی‌راه گفتن پرداختیم لبّ اعتراض‌هایمان این بود که استعمارکنندگان انصاف و عدالت سرشان نمی‌شود و حق و حقوق دیگران را پایمال می‌کنند، غافل از اینکه در دنیای خدا آفریده، صاحبان قدرت همیشه ضعیفان را زیر مهمیز داشته‌اند. گذشته از همه این‌ها از برکت دانش‌ها و تکنولوژی‌های مدرن، سرعت تغییرات در راه و رسم‌های زندگی، چنان پرشتاب بود که جوامع عقب‌مانده اگر باخبر هم می‌شدند نه می‌خواستند و نه فرصت و توان رسیدن به قافله

پیش‌تازان را پیدا می‌کردند. چنین بود که بخش عظیمی از جهان باستان از سواحل مدیترانه گرفته تا اقیانوس آرام و تمام آفریقا مستعمره چند ده میلیون اروپایی شد. از بومیان قاره‌های جدید سخن نمی‌گوییم که خود داستان پر آب چشم دیگری است.

در هر حال نزدیک به هفتاد هشتاد سال است می‌دانیم دواي دردهایمان چیست. حکیم طوسی گفته بود توانا بود هر که دانا بود ولی یادمان نبود. الان می‌دانیم. می‌دانیم برای توان داشتن باید دانش داشته باشیم. در این راه هم می‌کوشیم. ولی چون سابقه و تجربه طولانی در کسب دانش‌های نو نداریم، پیشرفت‌مان کند است.

آنچه جهش اروپا را در دویست سال پیش رقم زد، اختراع ماشین بخار بود. به انسان اروپایی اجازه داد به قدرت‌های چند ده، چند صد، و چندین و چند هزار اسب بخار دست یابد. انسان آسیایی و آفرقایی برای سال‌ها به قدرت عضلانی خود و یکی دو اسب و گاوش بسنده کرد و به جا ماند. چه می‌شود کرد. می‌دانیم بر گذشته حسرت آوردن خطاست.

ولی در بیست سال گذشته به نظر می‌رسد جهان دانش و تکنولوژی آستن جهش دیگری است که احتمالاً از جهش دویست سال پیش هم بلندتر و طوفانی‌تر باشد. تا بیست سال پیش کامپیوترهای سریع را می‌شد در دانشگاه‌ها و شرکت‌های بزرگی که آزمایشگاه‌های تحقیق و توسعه داشتند سراغ گرفت. ولی تکنولوژی دیجیتال مانند تکنولوژی‌های نانو، بیو و اینفو، اینترنت و بیگ دیتا و خیلی از دانش‌های مبتنی بر این فناوری‌ها به اندازه امروز در دنیا رایج نبود و دنیا را به این سرعت عوض نمی‌کرد. کتاب انسان خردمند و انسان خداگونه آقای نوح هراوی را بخوانید خواهید دید خلقت گیاهان، جانوران و انسان را که تا به امروز به قدرت خداوندی نسبت می‌دادیم، انسان امروز با داشتن مهندسی ژنتیک بدست گرفته است. از سلول بنیادی، رگ و پی و عضله و استخوان برای قلب و کبد و ریه و غیره می‌آفریند، گوسفند درسته خلق می‌کند، بچه آزمایشی می‌آفرینند. آهنگ دگرگونی‌ها در مقایسه با آنچه که در دویست سال پیش با اختراع ماشین بخار و الکتریسیته رخ داد سریع‌تر است. به زندگی روزانه‌مان نگاه کنیم و ببینیم مثلاً اینترنت و فناوری اطلاعات چگونه راه و رسم زندگی روزمره را در همین پنج سال گذشته عوض کرده است.

به عنوان مثال در همین روزها که هستیم اکثریت آن‌هایی که سن و سال ۵۰ و ۶۰ دارند به آسانی نمی‌توانند از گوشی هوشمندشان بهره بگیرند، با کارت بانکی‌شان قبض آب پرداخت کنند، برای خود اسنپ سفارش دهند، بلیط قطار و هواپیما بخرند، هتل رزرو کنند، خرید اینترنتی کنند و خیلی چیزهای دیگر. در بسیاری از این مسائل پدران و مادران ناچار می‌شوند به دختر و پسر نوجوان و جوان‌شان متوسل شوند که از پدر و مادر آگاه‌تر و داناترند. همین چند مثال نشانه تحول بزرگی است که در تمام جوامع دنیا رخ داده است. نسلی پا به عرصه زندگی گذاشته که در نوجوانی و جوانی از پدر و مادر آگاه‌تر است. متناسب با این جابجایی اطلاعات بین‌نسلی، راه و رسم معمول دهه‌های گذشته هم دستخوش تغییر است. فرزند آگاه‌تر از پدر و مادر، کارهایی می‌کند که ممکن است پدر و مادر پای‌بند آداب و رسوم را خوش نیاید و فرزندانش

را ناخلف پندارد. متقابلاً ممکن است فرزندان، پدر و مادر را متعلق به عهد دقیانوس بدانند. پدیده‌ای که نشانه‌هایش گاه و بیگاه در این جا و آن جا دیده می‌شود و بعضاً به کلنجار می‌انجامد.

به جوانان عزیزمان توصیه می‌کنم، نکند مثل پدران و مادران سالیان گذشته که در دویست سال پیش بی‌خبر بودند، امروز خود آنان در خواب باشند و صحنه را این بار آنان به دیگران واگذارند. رنج و درد فاز دوم زیر مهمیز رفتن احتمالاً از فاز استعمار دویست سال پیش مهیب‌تر و رنج‌بارتر خواهد بود.

در مورد آداب و رسوم و باورها نظری دارم که ممکن است خیلی‌ها را خوش نیاید. از گذشته‌های دور خیلی راه و رسم و عادت و باورهای زیادی تا به امروز یکدک کشیده‌ایم و جا دارد به آن‌ها افتخار کنیم و آراسته و پیراسته نگاه‌شان داریم. ولی کهنه هستند و اشیاء موزه‌ای شده‌اند. همان‌طور که کاسه بشقابی را که از چند صد سال پیش از زیر خاک بیرون آوردیم و در موزه نگاه می‌داریم و تحسین‌اش می‌کنیم ولی می‌دانیم در سر سفره شام و ناهار امروزمان کارایی ندارند، بسیاری از آداب و رسوم و پند و اندرز و باور کهنه و اشیاء موزه‌ای شده‌اند. می‌توانیم در سیاهه افتخارات تاریخی‌مان نگاه داریم ولی بهوش باشیم که کارایی امروزی را ندارند. باید کنار گذاشته شوند. چنین کاری از نسل پا به سن گذاشته بر نمی‌آید ولی از جوان نوجو و نوخواه و نواندیش ساخته است.

برای‌شان خیر و خوشی آرزو می‌کنم